

آیه: ۶۱ - ۶۳

آیه و ترجمه

و اذا جاءوكم قالوا امنا و قد دخلوا بالكفر و هم قد خرجوا به و الله اعلم بما كانوا  
يکتُمون ۶۱

و تری کثیرا منهم یسرعون فی الاثم و العدون و اکلهم السحت لبئس ماکانوا  
یعملون ۶۲

لو لا ینہئهم الربنیون و الاحبار عن قولهم الاثم و اکلهم السحت لبئس ماکانوا  
یصنعون ۶۳

ترجمه :

۶۱ - و هنگامی که نزد شما می آیند می گویند ایمان آورده ایم (اما) با کفر وارد  
می شوند و با کفر خارج می گردند و خداوند از آنچه کتمان می کردند آگاهتر  
است.

۶۲ - بسیاری از آنها را می بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام  
بریکدیگر سبقت می جویند، چه زشت است کاری که انجام می دهند.

۶۳ - چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود آنها را از سخنان گناه آمیز  
و خوردن مال حرام نهی نمی کنند! چه زشت است عملی که انجام می دهند.

تفسیر :

در آیه نخست - برای تکمیل بحث درباره منافقان اهل کتاب - پرده از روی  
نفاق درونی آنها برداشته و به مسلمانان چنین اعلام می کند: هنگامی که نزد  
شما می آیند می گویند ایمان آوردیم در حالی که با قلبی مملو از کفر داخل  
می شوند و به همان حال نیز از نزد شما بیرون می روند و منطق و استدلال و  
سخنان شما در قلب آنها کمترین اثری نمی بخشد.

(و اذا جاءوكم قالوا امنا و قد دخلوا بالكفر و هم قد خرجوا به).

بنابراین چهره های حق بجانب و اظهار ایمان و همچنین پذیرش ظاهری

و ریاکارانهای که در برابر سخنان شما نشان می دهند، نباید شما را فریب دهد. و در پایان آیه به آنها اخطار می کند که با تمام این پرده پوشیها خداوند از آنچه آنها کتمان می کنند، آگاه و با خبر است.

و در آیه بعد نشانه های دیگری از نفاق آنها را بازگو می کند، از جمله اینکه می گوید: بسیاری از آنها را می بینی که در مسیر گناه و ستم و خوردن اموال حرام بر یکدیگر سبقت می جویند.

**(و تری كثيرا منهم یسارعون فی الاثم و العدوان و اکلهم السحت).**

یعنی آنچنان آنها در راه گناه و ستم گام بر می دارند که گویا به سوی اهداف افتخارآمیزی پیش می روند، و بدون هیچگونه شرم و حیا، سعی می کنند از یکدیگر پیشی گیرند.

باید توجه داشت که کلمه اثم هم به معنی کفر آمده است و هم به معنی هر گونه گناه، ولی چون در اینجا در مقابل عدوان قرار گرفته است، بعضی از مفسران آنرا به معنی گناهای که زیان آن تنها متوجه خود انسان می شود تفسیر کرده اند بر خلاف عدوان که زیان آن به دیگران می رسد، این احتمال نیز هست که ذکر عدوان بعد از ذکر اثم به اصطلاح از قبیل ذکر عام بعد از خاص و ذکر اکل سحت بعد از آنها از قبیل ذکر اخص بوده باشد.

به این ترتیب قبلا آنها را به خاطر هر گونه گناه مذمت می کند، و سپس روی دو گناه بزرگ به خاطر اهمیتی که داشته اند، انگشت می گذارد، یکی ستمگری و دیگری خوردن اموال حرام، اعم از رشوه و غیر آن.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۴۶

کوتاه سخن اینکه: قرآن این دسته از منافقان اهل کتاب را، به خاطر پرده داری و جرئت و بی پروائی در برابر هر گونه گناه و به خصوص ستمگری و بالاخص خوردن اموال نامشروع همانند رشوه، و ربا و مانند آن مذمت می کند. و در پایان آیه برای تاکید زشتی اعمال آنها می گوید: چه عمل زشت و ننگینی آنها انجام می دهند.

**(لبئس ما کانوا یعملون)**

از تعبیر کانوا یعملون چنین استفاده می شود که انجام این اعمال برای آنها جنبه اتفاقی نداشته بلکه بر آن مداومت داشته و مکرر مرتکب آن شده اند. سپس در آیه سوم حمله را متوجه دانشمندان آنها کرده که با سکوت خود آنانرا

به گناه تشویق می نمودند و می گوید: چرا دانشمندان مسیحی و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه آلود و خوردن اموال نامشروع باز نمی دارند.

(لو لا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و اكلهم السحت)

همانطور که در سابق اشاره کرده ایم ربانیون جمع ربانی و در اصل از کلمه رب گرفته شده، و به معنی دانشمندانی است که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، ولی در بسیاری از موارد این کلمه به علمای مذهبی مسیحی اطلاق می شده است.

و احبار جمع حبر (بر وزن ابر) به معنی دانشمندانی است که اثر نیکی از خود در جامعه می گذارند، ولی در بسیاری از موارد به علمای یهود گفته می شود. ضمناً از اینکه در این آیه ذکری از عدوان که در آیه قبل بود دیده نمی شود، بعضی استفاده کرده اند که اثم به همان معنای وسیع کلمه است که عدوان در آن درج است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۴۷

در این آیه بر خلاف آیه گذشته تعبیر به قولهم الاثم شده است، و این تعبیر ممکن است، اشاره به این بوده باشد که دانشمندان موظفند مردم را هم از سخنان گناه آلود باز دارند و هم از اعمال گناه، و یا اینکه قول در اینجا به معنی اعتقاد است یعنی دانشمندان برای اصلاح یک اجتماع فاسد، نخست باید افکار و اعتقادات نادرست آنها را تغییر دهند، زیرا تا انقلابی در افکار پیدا نشود، نمیتوان انتظار اصلاحات عمیق در جنبه های عملی داشت و به این ترتیب آیه، راه اصلاح جامعه فاسد را که باید از انقلاب فکری شروع شود به دانشمندان نشان می دهد.

و در پایان آیه، قرآن به همان شکل که گناهکاران اصلی را مذمت نمود، دانشمندان ساکت و ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر را مورد مذمت قرار داده، میگوید: چه زشت است کاری که آنها انجام می دهند.

(لبئس ما کانوا یصنعون)

و به این ترتیب روشن میشود که سرنوشت کسانی که وظیفه بزرگ امر بمعروف و نهی از منکر را ترک میکنند - بخصوص اگر از دانشمندان و علما باشند - سرنوشت همان گناهکاران است و در حقیقت شریک جرم آنها محسوب می شوند.

از ابن عباس مفسر معروف نقل شده که می‌گفت: این آیه شدیدترین آیهای است که دانشمندان وظیفه شناس و ساکت را توبیخ و مذمت می‌کند. بدیهی است این حکم اختصاصی به علمای خاموش و ساکت یهود و نصاری ندارد و تمام رهبران فکری و دانشمندانی که به هنگام آلوده شدن مردم به گناه و سرعت گرفتن در راه ظلم و فساد، خاموش می‌نشینند در بر می‌گیرد، زیرا حکم خدا درباره همگان یکسان است! در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم: که در خطبه‌ای فرمود:

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۴۸

اقوام گذشته به این جهت هلاک و نابود گشتند که مرتکب گناهان می‌شدند و دانشمندانشان سکوت می‌کردند، و نهی از منکر نمی‌نمودند، در این هنگام بلاها و کیفرهای الهی بر آنها فرود می‌آمد، پس شما ای مردم! امر به معروف کنید و نهی از منکر نمائید، تا به سرنوشت آنها دچار نشوید. و همین مضمون در نهج البلاغه در اواخر خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) نیز آمده است:

فان الله سبحانه لم يلعن القرن الماضي بين ايدىكم الا لتركهم الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فلعن السفهاء لركوب المعاصي والحكماء لترك التنهـي خداوند متعال مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت مگر بخاطر این‌که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گفتند، عوام را به خاطر ارتکاب گناه و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر مورد لعن خود قرار داد و از رحمت خویش دور ساخت. قابل توجه این‌که درباره توده مردم در آیه سابق تعبیر به یفعلون شده و در این آیه در مورد دانشمندان تعبیر به یصنعون و می‌دانیم که یصنعون از ماده صنع به معنی کارهایی است که از روی دقت و مهارت انجام می‌گیرد ولی یعملون از ماده عمل به هر گونه کار گفته می‌شود اگر چه دقتی در آن نباشد و این خود متضمن مذمت بیشتری است زیرا اگر مردم نادان و عوام کارهای بدی انجام می‌دهند، قسمتی از آن به خاطر نادانی و بی‌اطلاعی است، ولی دانشمندی که وظیفه خود را عمل نکند حساب شده، آگاهانه و ماهرانه مرتکب خلاف شده است، و به همین دلیل مجازات عالم از جاهل سنگینتر و

آیه: ۶۴

آیه و ترجمه

و قالت اليهود يد الله مغلولة غلت ايديهم و لعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء و ليزیدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا و كفرا و القينا بينهم العدو و البغضاء الى يوم القيمة كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله و يسعون في الارض فسادا و الله لا يحب المفسدين ۶۴

ترجمه :

۶۴ - و يهود گفتند دست خدا به زنجير بسته است!، دستهايشان بسته بادو بخاطر اين سخن از رحمت (الهي) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است هر گونه بخواهد می بخشد، و اين آیات که بر تواز طرف پروردگارت نازل شده بر طغيان و کفر بسياری از آنها می افزايد، و در ميان آنها عداوت و دشمنی تا روز قيامت افکنديم، و هر زمان آتش جنگی افروختند آنرا خداوند خاموش ساخت و برای فساد در زمين تلاش می کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد.

تفسير:

در اين آیه یکی از مصداقهای روشن سخنان ناروا و گفتار گناه آلود يهود که در آیه قبل به طور کلی به آن اشاره شد آمده است، توضيح اينکه: تاريخ نشان می دهد که يهود زمانی در اوج قدرت می زيستند، و بر قسمت مهمی از دنیای آباد آن زمان حکومت داشتند، که زمان داود و سليمان بن داود را به عنوان نمونه می توان يادآور شد، و در اعصار بعدنيز، قدرت آنها با نوسانهائی ادامه داشت، ولی با ظهور اسلام مخصوصاً در محيط حجاز ستاره قدرت آنها افول کرد مبارزه پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) با يهود بنی النضير و بنی قريظه و يهود خيبر موجب نهايت تضعيف آنها گرديد، در اين موقع بعضی از آنها با در نظر گرفتن قدرت و عظمت پيشين از روی استهزاء گفتند: دست خدا به زنجير بسته شده و به ما بخششی نمی کند. (گوينده اين سخن طبق

نقل بعضی از مفسران فنحاس بن عاذورا رئیس بنی قینقاع یا نباش بن قیس طبق نقل بعضی دیگر بوده است).

و از آنجا که بقیه نیز به گفتار او راضی بودند، قرآن این سخن را به همه آنها نسبت داده، می گوید: یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته شده!

**(قالت الیهود ید الله مغلوله)**

باید توجه داشت که ید در لغت عرب به معانی زیادی اطلاق میشود که یکی دست است و دیگری نعمت و قدرت و زمامداری و حکومت و تسلط می باشد. البته معنی اصلی همان دست می باشد.

و از آنجا که انسان بیشتر کارهای مهم را با دست خود انجام می دهد، به عنوان کنایه در معانی دیگر به کار رفته است، همانطور که کلمه دست در زبان فارسی نیز چنین است.

از بسیاری از روایاتی که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده استفاده می شود که این آیه اشاره به اعتقادی است که یهود درباره مساله قضا و قدر و سرنوشت و تفویض داشتند و معتقد بودند که در آغاز خلقت خداوند همه چیز را معین کرده و آنچه باید انجام بگیرد، انجام گرفته است و حتی خود او هم عملاً نمی تواند تغییری در آن ایجاد کند!

البسته ذیل آیه (بل یداه مبسوطتان) بطوری که خواهد آمد همان معنی اول را تایید می کند ولی معنی دوم نیز می تواند با معنی اول در یک مسیر قرار گیرد، زیرا هنگامیکه زندگی یهود بهم خورد و ستاره اقبالشان غروب کرد معتقد بودند این یک سرنوشت است و سرنوشت را نمی توان تغییر داد، زیرا از آغاز همه این سرنوشتها تعیین شده و عملاً دست خدا بسته است!!

خداوند در پاسخ آنها نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می گوید: دست آنها در زنجیر باد، و به خاطر این سخن ناروا از رحمت

خدا بدور گردند. (غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا)

سپس برای ابطال این عقیده ناروا می گوید: هر دو دست خدا گشاده است، و هر گونه بخواهد و بهر کس بخواهد می بخشد. (بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء)

نه اجباری در کار او هست، نه محکوم جبر عوامل طبیعی و جبر تاریخ می باشد، بلکه اراده او بالاتر از هر چیز و نافذ در همه چیز است. قابل توجه اینکه یهود ید را به عنوان مفرد آورده بودند، اما خداوند در پاسخ آنها ید را به صورت تثنیه می آورد و می گوید: دو دست خدا گشاده است و این علاوه بر تاکید مطلب کنایه لطیفی از نهایت جود و بخشش خدا است، زیرا کسانی که زیاد سخاوتمند باشند، با هر دو دست می بخشند، به علاوه ذکر دو دست کنایه از قدرت کامل و شاید اشاره ای به نعمتهای مادی و معنوی، یا دنیوی و اخروی نیز بوده باشد.

بعد می گوید: حتی این آیات که پرده از روی گفتار و عقائد آنان بر میدارده جای اینکه اثر مثبت در آنها بگذارد و از راه غلط باز گردند، بسیاری از آنها را روی دنده لجاجت می افکند و طغیان و کفر آنها بیشتر می شود.

**(و لیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا)**

اما در مقابل این گفته ها و اعتقادات ناروا و لجاجت و یکدندگی در طریق طغیان و کفر، خداوند مجازات سنگینی در این جهان برای آنها قائل شده و آن این است که عداوت و دشمنی در میان آنها تا دامنه قیامت افکنده است. (و القینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة).

در اینکه منظور از این عداوت و بغضاء چیست در میان مفسران گفتگو است، ولی اگر ما از وضع استثنائی و ناپایدار کنونی یهود صرف نظر کنیم و تاریخچه زندگی پراکنده و توأم با دربدری آنها را در نظر بگیریم خواهیم دید که یک عامل مهم برای این وضع خاص تاریخی عدم وجود اتحاد و صمیمیت در میان

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۵۲

آنها در سطح جهانی بوده است، زیرا اگر اتحاد و صمیمیتی در میان آنها وجود می داشت در طول تاریخ این همه شاهد پراکندگی و بدبختی و دربدری نبودند.

در ذیل آیه ۱۴ همین سوره توضیح بیشتری درباره مسئله عداوت و دشمنی مداوم در میان اهل کتاب ذکر کردیم.

و در قسمت اخیر آیه اشاره به کوششها و تلاشهای یهود برای برافروختن آتش جنگها و لطف خدا در مورد رهائی مسلمانان از این آتشفشان ناپودکننده کرده، می فرماید: هر زمان آتشی برای جنگ افروختند، خداوند آنها خاموش ساخت و

شما را حفظ از آن کرد. (کلما اوقدوا نارا للحرب اطفالها الله)  
و این در حقیقت یکی از نکات اعجاز آمیز زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است زیرا یهودیان از تمام مردم حجاز نیرومندتر، و به مسائل جنگی آشنا تر، و دارای محکمترین قلعه‌ها و سنگرها بودند، علاوه بر این قدرت مالی فراوانی داشتند که در پیکارها به آنها کمک می‌کرد، تا آنجا که قریش برای جلب کمک آنها کوشش میکردند و اوس و خزرج هر کدام سعی داشتند که پیمان دوستی و همکاری نظامی با آنها ببندند، ولی با اینهمه، چنان طومار قدرت آنها در هم پیچیده شد که بهیچوجه قابل پیشبینی نبود، یهود بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع تحت شرائط خاصی مجبور به جلای وطن شدند، و ساکنان قلعه‌های خیبر و سرزمین فدک تسلیم گردیدند، و حتی یهودیانی که در پاره‌ای از بیابانهای حجاز سکونت داشتند، آنها نیز در برابر عظمت اسلام زانو زدند نه تنها نتوانستند مشرکان را یاری دهند بلکه خودشان نیز از صحنه مبارزه کنار رفتند.  
قرآن اضافه میکند: آنها برای پاشیدن بذر فساد در روی زمین تلاش و کوشش پیگیر و مداومی دارند. (و یسعون فی الارض فسادا)  
در حالی که خداوند مفسدان را دوست نمیدارد. (و الله لا یحب المفسدین)

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۵۳

بنابراین قرآن هیچگاه به آنها از نظر نژادی ایراد ندارد، بلکه مقیاس انتقادات قرآن و الگوی سرزنشهای آن اعمالی است که از هر کس و هر جمعیتی صادر می‌شود و در آیات بعد خواهیم دید که با اینهمه، قرآن راه بازگشت را بروی آنها باز گذاشته است.

#### آیه ۶۵ - ۶۶

و لو ان اهل الکتاب امنوا و اتقوا لکفرنا عنهم سیاتهم و لادخلنهم جنت النعیم ۶۵  
و لو انهم اقاموا التورۃ و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم منهم امة مقتصدة و کثیر منهم ساء ما یعملون ۶۶  
ترجمه :

۶۵ - و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند گناهان آنها را می‌بخشیم و در باغهای پر نعمت بهشت وارد می‌سازیم.  
۶۶ - و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه بر آنها از طرف پروردگارشان نازل شده



(قرآن) را برپا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند خورد، جمعی از آنها میانه رو هستند ولی اکثرشان اعمال بدی انجام می دهند.

**تفسیر:**

به دنبال انتقادات گذشته از برنامه و روش اهل کتاب، در این دو آیه آنچنان که اصول تربیتی اقتضا می کند، قرآن برای بازگرداندن منحرفان اهل کتاب به راه راست، و نشان دادن مسیر واقعی به آنها، و تقدیر ازاقلیتی که در میان آنان وجود داشت و با اعمال خلاف آنها همگام نبود

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۵۴

چنین می گوید: اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزکاری پیشه کنند، گناهان گذشته آنها را می پوشانیم و از آن صرف نظر می کنیم. (و لو ان اهل الکتاب آمنوا و اتقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم) نه تنها گناهان آنها را می بخشیم بلکه در باغهای بهشت که کانون انواع نعمتهاست آنها را وارد می کنیم. (و لا دخلنا هم جنات النعیم) این درزمینه نعمتهای معنوی و اخروی است.

سپس به اثر عمیق ایمان و تقوا حتی در زندگی مادی انسانها، اشاره کرده، می گوید اگر آنها تورات و انجیل را برپا دارند و آنرا به عنوان یک دستور العمل زندگی در برابر چشم خود قرار دهند، و به طور کلی به همه آنچه از طرف پروردگارشان بر آنها نازل شده اعم از کتب آسمانی پیشین و قرآن بدون هیچگونه تبعیض و تعصب عمل کنند، از آسمان و زمین، نعمتهای الهی آنها را فرا خواهد گرفت. (و لو انهم اقاموا التوراة والانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم).

شک نیست که منظور از برپا داشتن تورات و انجیل، آن قسمت از تورات و انجیل واقعی است که در آن زمان در دست آنها بود، نه قسمتهای تحریف یافته که کم و بیش از روی قرائن شناخته میشد، و منظور از ما انزل الیهم من ربهم همه کتابهای آسمانی و دستورات الهی است، زیرا این جمله مطلق است، و در حقیقت اشاره به این است که نباید تعصبهای قومی را با مسائل دینی و الهی آمیخت، کتابهای آسمانی عرب و یهود مطرح نیست، آنچه مطرح است دستورهای الهی است و به این بیان قرآن می خواهد تا آنجا که ممکن است از

تعصب آنها بکاهد و راه را برای نفوذ در اعماق جانشان هموار سازد، و لذا تمام ضمیرها در این آیه بخود آنها بازگشت می‌کند (الیهم، من ربهم، من فوقهم، من تحت ارجلهم) همه بخاطر این است که از مرکب لجاجت فرود آیند و تصور نکنند تسلیم در برابر قرآن به معنی تسلیم یهود در

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۵۵

برابر عرب است، بلکه تنها تسلیم در برابر خدای بزرگشان است. شک نیست که منظور از برپا داشتن مقررات تورات و انجیل، عمل به اصول آنها است، زیرا همانطور که بارها گفته‌ایم، اصول تعلیمات انبیاء در همه جا یکسان است و تفاوت در میان آنها تفاوت کامل و اکمل است و این منافات با آن ندارد که بعضی از احکام آئین قبل را، بوسیله بعضی از احکام آئین بعد نسخ کند.

خلاصه اینکه آیه فوق یکبار دیگر، این اصل اساسی را مورد تاکید قرار می‌دهد که پیروی از تعلیمات آسمانی انبیاء تنها برای سر و سامان دادن به زندگی پس از مرگ نیست، بلکه بازتاب گسترده‌ای در سرتاسر زندگی مادی انسانها نیز دارد، جمعیتها را قوی، و صفوف را فشرده، و نیروها را متراکم، و نعمتها را پر برکت، و امکانات را وسیع، و زندگی را مرفه، و امن و امان می‌سازد. نظری به ثروتهای عظیم مادی و نیروهای فراوان انسانی که امروز دردنیای بشریت بر اثر انحراف از این تعلیمات به صورت سلاحهای مرگبار و کشمکشهای بیدلیل و کوششهای ویرانگر، نابود می‌گردد، دلیل زنده این حقیقت است، امروز حجم ثروتهائی که در جهت تخریب دنیا- اگر درست بیندیشیم - به کار میرود، هر گاه بیشتر از ثروتهائی که درمسیرهای سازنده مصرف می‌شود نباشد از آن هم کمتر نیست.

امروز مغزهای متفکری که برای تکمیل و توسعه و تولید سلاحهای جنگی و کشمکشهای استعماری کار میکنند، قسمت مهمی از نیروهای ارزنده انسانی را تشکیل میدهد، و چقدر نوع بشر به این سرمایه‌ها و این مغزهایی که بیهوده از بین می‌رود، برای رفع نیازمندیهایش محتاج است، و چقدر چهره دنیا زیبا و خواستنی و جالب بود اگر همه اینها درراه آبادی به کار گرفته می‌شدند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۵۶

ضمننا باید توجه داشت که منظور از جمله: من فوقهم و من تحت ارجلهم آن است که تمام نعمتهای آسمان و زمین، آنها را فرا خواهد گرفت، و این احتمال نیز هست که این جمله، کنایه‌ای بوده باشد از عمومیت نعمتها همانطور که در ادبیات عرب و غیر عرب، گاهی گفته می‌شود: فلانکس از فرق تا قدم غرق نعمت شد یعنی در تمام جنبه‌ها.

و نیز این آیه، پاسخی است به گفتاری که از یهود در آیات گذشته خواندیم که اگر می‌بینید نعمتهای الهی از شما قطع شده، به خاطر این نیست که بخل در ذات مقدس خداوند راه یافته و دست او بسته باشد، بلکه این اعمال شما است که در زندگی مادی و معنوی شما منعکس شده و هر دو را تیره ساخته است و تا شما باز نگردید، اینها نیز باز نگردند.

در پایان آیه، اشاره به اقلیت صالح این جمعیت کرده، می‌گوید: با اینکه بسیاری از آنها بدکارند ولی جمعیتی معتدل و میانه رو در میان آنها وجود دارند (که حسابشان با حساب دیگران در پیشگاه خدا و در نظر خلق خدا جدا است). (منهم امة مقتصدة و کثیر منهم ساء ما يعملون).

نظیر این تعبیر درباره اقلیت صالح اهل کتاب، در آیات ۱۵۹ و ۱۸۱ سوره اعراف و ۷۵ آل عمران نیز دیده می‌شود.

↑ فرست

→ قبل